

عجایب صنع حق تعالی

نویسنده: محمد غزالی

آثار: کیمیای سعادت، احیاء العلوم، نصیحه الملوک

توضیحات متن درس

بدان که هر چه در وجود است، همه صنْعِ خدای تعالی است.

بدان: آگاه باش وجود: منظور، دنیا صنْع: آفرینش، احسان تعالی: بلند مرتبه
نثر روان: آگاه باش که هر چه در جهان هستی وجود دارد، همه را خداوند بلند مرتبه آفریده است.

آسمان و آفتاب و ماه و ستارگان و زمین و آنچه بر وی است، چون کوه ها و بیابان ها و نهرها و آنچه در کوه
هاست، از جواهر و معادن.

بر وی: بر روی زمین نهرها: جوی ها، رودخانه ها جواهر: جمع جواهر

نثر روان: آسمان و آفتاب و ماه و ستارگان و زمین و آن چه بر روی زمین است مانند کوه و بیابان و رودخانه و آن
چه در کوه هاست از سنگ های قیمتی و معدن ها.

در متن، دو مراعات نظیر با هم آمده که شبکه معنایی ایجاد کرده (آسمان، آفتاب، ماه، ستارگان، زمین) و (کوه،
بیابان، نهرها، جواهر، معادن)

آسمان و زمین: تضاد

و آنچه بر روی زمین است، از انواع نباتات و آنچه در بر و بحر است، از انواع حیوانات.

نباتات: جمع نبات، گیاهان برّ: خشکی بحر: دریا

نثر روان: و آنچه که بر روی زمین وجود دارد از گیاهان و آنچه که در خشکی و دریا وجود دارد از انواع حیوانات.

بر و بحر: تضاد

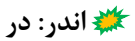


و آنچه میان آسمان و زمین است، چون میغ و باران و تگرگ و رعد و برق و قوس قزح.

میغ: ابر قوس قزح: رنگین کمان برق: آذرخش، صاعقه

نثر روان: و آن چه که در میان آسمان و زمین است، مانند ابر و باران و برف و تگرگ و رعد و برق و رنگین کمان

آسمان و زمین: تضاد میغ، باران، برف، تگرگ، رعد، قوس قزح: مراعات نظیر


و علاماتی که در هوا پدید می آید، همه عجایب صنّ حق تعالی است و این همه آیات حق تعالی است. که تو را فرموده است تا در آن نظر کنی. پس اندر این آیات، تفکر کن.

اندر: در  علامات: جمع علامت، نشانه ها  عجایب: شگفتی ها 

نثر روان: و نشانه هایی که در هوا آشکار می شود، همه شگفتی های آفرینش خداوند بزرگ است و این ها نشانه هایی از خداوند بلندمرتبه است که به تو فرمان داده است که در آن ها نگاه کنی (دقت کنی). پس در این نشانه های خداوند، فکر و اندیشه کن.

در زمین نگاه کن که چگونه بساط تو ساخته است و جوانب وی فراخ گسترانیده.




بساط: فرش، هر چیز گسترده  جوانب: جمع جانب، اطراف، کناره ها 

فراخ: وسعت، گسترده، گستردگی 


نثر روان: به زمین نگاه کن که خداوند چگونه آن را مانند فرشی برای تو آماده کرده و اطراف آن را گسترده کرده است.

منظور از جوانب وی: ← همه جای زمین است 

و از زیر سنگ های سخت، آب های لطیف، روان کرده تا بر روی زمین می رود و به تدریج بیرون می آید.


لطیف: زلال، گوارا  به تدریج: کم کم  روان: جاری 

نثر روان: و از زیر سنگ های محکم، آب گوارا جاری کرده است که بر روی زمین جاری می شود و کم کم از زیر زمین بیرون می آید.

سخت و لطیف: ← تضاد 

در وقت بهار بنگر و تفکر کن که زمین چگونه زنده می شود و چون دیبای هفت رنگ گردد، بلکه هزار رنگ شود.

www.my-dars.ir

دیبایا: پارچه ای ابریشمی رنگی 

نثر روان: به هنگام بهار نگاه کن که زمین چطور شاداب و سرسبز می شود و مانند پارچه ای ابریشمی، رنگارنگ و زیبا می شود بلکه هزار رنگ می شود.

چون دیبایا: ← تشبیه  بلکه هزار رنگ شود: ← اغراق و بزرگ نمایی 




نگاه کن مرغان هوا و حشرات زمین را هر یکی بر شکلی دیگر و بر صورتی دیگر و همه از یک دگر نیکوتر؛

نثر روان: به پرندگان آسمان و حشره های روی زمین نگاه کن که هر یک را با شکل و ظاهری متفاوت آفریده و هر کدام از دیگری بهتر و زیباتر است.

هر یکی را آن چه به کار باید، داد و هر یکی را بیاموخته که غذای خویش چون به دست آورد و بچه را چون نگه دارد تا بزرگ شود و آشیان خویش چون کند. در مورچه، نگاه کن که به وقت خویش، غذا چون جمع کند.

نثر روان: آن چه لازم بود به هر یک از (موجودات) داده و به هر کدام، یاد داده که چگونه غذا به دست بیاورد و از بچه نگهداری کند تا بزرگ شود و چگونه لانه خود را بسازد. به مورچه نگاه کن که چگونه در زمان مناسب غذایش را جمع آوری می کند.


اگر در خانه ای شوی که به نقش و گچ کنده کرده باشند، روزگاری دراز، صفت آن گویی و تعجب کنی؛ و همیشه در خانه خدایی، هیچ تعجب نکنی؟

شوی: پروی  کنده کرده باشند: کنده کاری کرده باشند  صفت آن گویی: آن را وصف می کنی 

نثر روان: اگر داخل خانه ای پروی که نقاشی و گچ بُری کرده باشند، زمان زیادی آن را وصف می کنی و از آن کار، تعجب می کنی در حالی که همیشه در خانه ی خدا (دنیا) هستی و اصلاً تعجب نمی کنی.

 خانه خدا (در خانه خدایی) ← منظور، دنیا است

و این عالم، خانه خداست و فرش وی زمین است و لکن سقفی بی ستون و این عجب تر است و چراغ وی ماه است و شعله ی وی آفتاب و قندیل های وی ستارگان.

 قندیل: چراغ آویز، چراغدان

نثر روان: و این دنیا، خانه خداست و فرش آن، زمین است و سقف بی ستون آن، آسمان است که این بسیار عجیب است و چراغ آن ماه است و شعله آن، خورشید و چراغدان هایش ستارگان هستند.

 این عالم خانه خداست: ← تشبیه  فرش آن زمین است: ← تشبیه

 چراغ وی ماه است: ← تشبیه  شعله وی آفتاب است: ← تشبیه

 سقف: ← منظور، آسمان است.

و تو از عجایب این، غافل که خانه بس بزرگ است و چشم تو بس مختصر و در وی نمی گنجد.

مختصر: کم و کوتاه، ناچیز

غافل: بی خبر

نُتروان: و تو از شگفتی های این دنیا بی خبری، زیرا دنیا بسیار بزرگ است و قدرت تو اندک و زیبایی ها و بزرگی های آن را درک نمی کنی.

بزرگ و مختصر: ← تضاد

و مَثَل تو چون مورچه ای است که در قصر مَلِکی سوراخی دارد؛ جز غذای خویش و یاران خویش چیزی نمی بیند؛ و از جمال صورتِ قصر و بسیاری غلامان و سریرِ مَلِکِ وی، هیچ خبر ندارد.

سریر: تخت

مَلِک: فرمانروایی

مَثَل: وصفِ حال، داستان

مَلِک: پادشاه

نُتروان: ای انسان، تو در این دنیا مثل مورچه ای هستی که در قصر پادشاهی لانه دارد، جز غذا و دوستان خود به چیز دیگری فکر نمی کند و از زیبایی کاخ و نوکران و تخت پادشاه، خبر ندارد.

قصر، مَلِک، غلام: ← مراعات نظیر

اگر خواهی به درجه مورچه قناعت کنی، می باش و اگر نه، راحت داده اند تا در بستانِ معرفتِ حق تعالی، تماشا کنی و بیرون آیی. چشم باز کن تا عجایب بینی که مدهوش و متحیر شوی.

بستان: باغ

تعالی: بلند مرتبه

معرفت: شناخت

متحیر: حیران و متعجب

مدهوش: سرگشته

چشم باز کن: دقت کن

نُتروان: ای انسان، اگر می خواهی در حد و اندازه مورچه باشی، باش و اگر نمی خواهی مثل مورچه باشی به تو اجازه داده اند که در باغ شناخت خداوند بزرگ، تماشا کنی و او را بهتر بشناسی، پس چشمت را باز کن و دقت کن تا شگفتی های آفرینش خداوند را در دنیا ببینی و شگفت زده و حیران شوی.

بستان معرفت: ← منظور، دنیا است

www.my-dar

هسته و وابسته‌های گروه اسمی

هسته: هسته معمولا اولین کلمه‌ای است که در جمله، کسره { - } می‌گیرد.

مثال:

دانش آموز باهوش {دانش آموز: هسته} لباس بلند {لباس: هسته} زهرا آمد {زهرا: هسته}

روش تشخیص هسته در گروه:

۱. اولین اسمی است که کسره می‌گیرد: این دو کتاب خواندنی

۲. اگر هیچ کلمه‌ای کسره نگیرد، آخرین کلمه گروه را هسته می‌گیریم: آن دو کارگر

۱. وابسته پیشین عبارت است از:

* **صفت اشاره:** این، آن، همین، همان

مثال: این درخت همان معلم آن مدرسه همین کلاس

* **صفت شمارشی:** یک، دو، سه، چهار،
اولین، دومین، سومین، چهارمین،

مثال: دو دختر پنج دانش آموز سومین خانه هفتمین روستا

* **صفت پرسشی:** چه، چند، کدام

مثال: چند کتاب خریدی؟ کدام گل را انتخاب کردی؟

* **صفت تعجبی:** عجب، چه

مثال: عجب هوایی! چه دریایی!

* **صفت مبهم:** هر، همه، هیچ، فلان، چند

مثال: فلان مغازه تعطیل است. هر آدمی می‌داند.

۲. وابسته پسین عبارت است از:

* **صفت بیانی:** لباس زیبا، دختر باهوش، درخت بزرگ، کلاس تمیز

* **مضاف الیه:** خانه علی، کشور ایران، باغ همسایه، در خانه

یادآوری:

هرگاه دو کلمه به وسیله « - » به هم اضافه شوند، ترکیب می‌سازند.

مثال:

دست پاک - کوه بلند - کتاب فارسی - چشم من - زندگی زیبا - خانه علی - کشور ایران و

همه مثال‌های بالا ترکیب هستند ولی نوع هر یک با دیگری فرق دارد.

ترکیب اضافی: مضاف + مضاف الیه

ترکیب وصفی: موصوف + صفت

راه‌های تشخیص ترکیب وصفی و اضافی:

۱. کسره بین دو کلمه را حذف می‌کنیم، بعد از کلمه اول، ویرگول می‌گذاریم و در آخر، فعل « است » اضافه می‌کنیم. اگر عبارت، معنی داد، ترکیب وصفی است و اگر معنی نداد، ترکیب اضافی است.

مثال: ← اتاق تمیز: اتاق، تمیز است. { این جمله، معنی می‌دهد. پس ترکیب وصفی است. }
اتاق مدیر: اتاق، مدیر است. { این جمله معنی نمی‌دهد. پس ترکیب اضافی است. }

۲. به آخر کلمه دوم، « تر » اضافه می‌کنیم. اگر عبارت، معنی داد، ترکیب وصفی است و اگر معنی نداد، ترکیب اضافی است.

مثال: ← مادر دلسوز: مادر دلسوز تر { چون معنی دارد، ترکیب وصفی است. }

مادر من: مادر من تر { چون معنی ندارد، ترکیب اضافی است. }

کلمه « بسیار » را در وسط دو کلمه قرار می‌دهیم. اگر عبارت، معنی داد، ترکیب وصفی است و اگر معنی نداد، ترکیب اضافی است.

مثال: ← شهر تمیز: شهر بسیار تمیز { چون معنی دارد، ترکیب وصفی است. }

شهر مشهد: شهر بسیار مشهد { چون معنی ندارد، ترکیب اضافی است. }